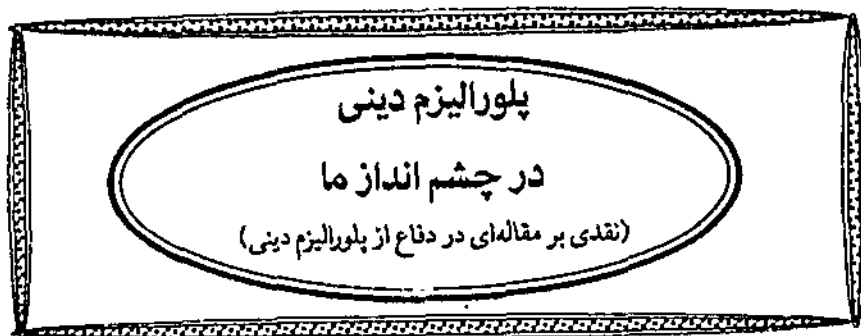


۸۶۱۲۸
۱۶۹۱۸

سعید سبحانی



دیگر حاصل می‌شود، مثلاً همان طور که مسلمانان می‌توانند با پیروی از اسلام به بهشت برسند، پیروان ادیان دیگر نیز می‌توانند با پیروی از دین خودشان به فیض رحمت الهی نایل شوند.

و به دیگر سخن: «بهشت تنها متعلق^۱ و محدود به کسانی نیست که از حضرت مسیح پیروی کنند و یا آموزه‌های پیامبر اسلام را به کار بندند، بلکه پیروان همه ادیانی که به خدا انتساب دارد، حتی پیروان ادیان بودایی و هندو و کنفوسیوس اهل نجات هستند و فرقی میان پیروان دینی با دین دیگر وجود ندارد».

«پلورالیزم» یا «کثرت گرایی دینی» از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد، داغ‌ترین بحث کلامی است که از جانب متکلمان مسیحی مطرح شده، و بیشترین نمود آن را در سخنان «جان هیک» متکلم بریتانیایی می‌توان یافت.

در این مورد گفتمان‌های متعددی در ایران و دیگر کشورها صورت گرفته است. پیام طراحان این نظریه در نتیجه این است:

«کسانی که به فیض الهی می‌رسند، نجات و رستگاری‌شان بر اساس سنت‌های خودشان و مستقل از ادیان

این، خلاصهٔ پیام «پلورالیزم» یا «کثرت‌گرایی» دینی است. ما پیش از تحلیل چنین برداشت‌ها، به بیان یک رشته امور می‌پردازیم که افق بحث را روشن می‌سازد:

۱. پیشینهٔ کثرت‌گرایی

کثرت‌گرایی هر چند اخیراً به وسیلهٔ متکلمان مسیحی مطرح شده و دربارهٔ آن تلاش‌هایی صورت گرفته است، ولی حقیقت این است که این نوع طرز تفکر سابقهٔ دیرینه دارد، زیرا به نقل برخی، یوحنا دمشقی، که از اطرافیان مأمون الرشید بود، طراح این نظریه در آن زمان بوده و حتی رساله‌ای در این مورد نوشته است.^(۱)

پس از او، اخوان الصفا، در برخی از نوشته‌های خود، این نظریه را به صورت کمرنگ III مطرح نموده و در این مورد چنین می‌گویند:

«برادرم، کوشش کن حق را به هر کسی که دین و مذهبی در اختیار دارد و به آن

چنگ انداخته است بیان کنی، و شبهه‌ای که بر ذهن او وارد شده است، بزدایی، مشروط بر این که توانایی این کار را داشته باشی و در غیر این صورت، گرد آن نگردد، و خود را بر آن توانا معرفی نکن. اگر احتمال می‌دهی دینی بهتر از آنچه برگزیدی، هست بسنده مکن، بهتر از آن را طلب کن. هرگاه بر چنین آیینی دست یابی، بر آیین پست اصرار موز، بر تو لازم است که آیین دوم را که افضل است برگزینی و به آن دل بندی.»^(۲) این جمله هر چند صریح در «پلورالیزم» نیست ولی ظاهر آن نمی‌تواند منطبق یک مسلمان قاطع بر حقانیت آیین محمدی و خاتمیت وی شود.

کثرت‌گرایی به صورت عرفانی در میان برخی از صوفیان و عارفان، سابقه دارد و بسیاری از آنان مشرب «صلح کلی» دارند. البته نظر آنان، صلح کلی رفتاری نیست، بلکه صلح کلی رستگاری است، سرلوی می‌گوید:

۱. چشم اندازهای ایران، شماره ۱.

۲. رسائل اخوان الصفا: ج ۲، ص ۵۰۱.

از نظرگاه است ای مغز وجود

اختلاف مؤمن و کفر و جهود
چیزی که هست متکلمان مسیحی،
این مسأله را جلا داده و از گوشه و کنار،
دلایلی برای آن گرد آورده‌اند.

۲. نسبیّت یا شک‌گرایی

فلسفهٔ غرب، از دوران «دکارت» به این سو، (به جای تحصیل یقین و تحکیم گزاره‌های عقیدتی و فکری)، بیشتر به شکاکیت پرداخته و در حقیقت مکتب شک و تردید دوران یونان باستان را دوباره با قیافهٔ علمی زنده کرده است.

افلاطون و ارسطو و دست پروردگان آنها کوشیدند، «سوفیسم» را از میان بردارند، و انسان را به بازگشای علم و یقین وارد سازند، ولی فلسفهٔ غربی از آنجا که تجربه و آزمون را به عنوان تنها منبع شناخت معرفی می‌کند، در این مورد، نتوانسته است در بسیاری از قضایا راه یقین را بیاماید. «کانت» می‌گوید: «شیء در خارج، غیر از شیء در ادراک ماست»، هرگاه ما این اصل را بپذیریم چگونه

می‌توانیم بگوئیم جهانی در خارج از ذهن ما وجود دارد؟ او در فلسفهٔ خویش به یک رشته پیش فرض‌ها یا قالب‌های ذهنی معتقد شده که ادراکات ما با آنها رنگ‌آمیزی می‌شود. در این صورت، چگونه می‌توانیم ادراکات خود را واقع نما بدانیم؟

«کانت» در حقیقت شک «پیرهونی» را احیا کرد، زیرا «پیرهون» عینیت‌های خارجی را نفی نمی‌کرد، ولی می‌گفت: ممکن است اشیای خارجی به گونه‌ای باشند و ما آنها را به گونه‌ای دیگر درک کنیم.

مسأله نفی مطلق‌گرایی به تدریج به آموزه‌های دینی نیز راه یافت تا سرانجام، «پلورالیزم»، ناخودآگاه از این اصل بهره گرفته و یک نوع تزلزل در آموزه‌های اصلی شرایع آسمانی، پدید آورده است. و از همین نقطه کوشش می‌کند یک نوع کثرت‌گرایی فلسفی و کلامی را ترویج نماید و این که همهٔ ادیان و شرایع شرقی و غربی از هندوئیسم گرفته تا توحید اسلام، همه و همه بر حق بوده و همگی می‌توانند سعادت آفرین باشند.

۳. قضایای بدیهی و برهانی فرائز از پلورالیزم است

هر نوع تجدید نظر طلبی نباید در غیر قضایای یقینی صورت پذیرد، طرفداران «پلورالیزم» باید میان قضایای بدیهی و قضایای برهانی که به قضایای بدیهی متهی می‌شود، با قضایای غیر بدیهی و غیر برهانی فرق بگذارند. در زندگی انسان، يك رشته قضایای بدیهی و برهانی متهی به بدیهیات هست که هرگز نسبت بر نداشته و جای شك و تردید ندارد، مثلاً جدول ضرب فیثاغورث یا برابری سه زاویه مثلث با دو زاویه قائمه از قضایای نظری است که از طریق برهان به امور بدیهی رسیده است. همان طوری که در مسائل علمی يك رشته قضایای بدیهی و برهانی داریم، در عقاید اسلامی نیز يك رشته قضایای قطعی مطلق داریم که خیراش پذیر نیست، و مخالفت با آن اصل، نفی این شریعت و تکذیب نبوت آورنده آن است. مثلاً توحید و این که ذات حق تعالی یکی است و نظیر و مثل ندارد، و یا باید تنها او را پرستش نمود، اساس اسلام بوده و حتی بنا به بسیاری از آیات، توحید در عبادت پیام

همة انبیا می‌باشد، و گویا همه پیامبران برای همین اصل دعوت، شده‌اند چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾. (نحل / ۳۶)

«در هر ملتی پیامبری برانگیختیم تا به مردم برساند که خدا را پرستید و از پرستش خدایان دروغین دوری جوید».

این نه تنها توحید است که شك پذیر نیست بلکه يك رشته مسائل عقیدتی و حتی احکام عملی از قضایای روشنی است که از نظر قرآن اصول همه شرایع آسمانی را تشکیل می‌دهند در این صورت چگونه «پلورالیزم» که می‌خواهد مسلمانان را به تجدید نظر در عقاید خویش دعوت کند، و می‌گوید:

ارتباط نزدیک میان پیروان ادیان مختلف ما را بر آن می‌دارد که «در عقاید سستی خود بازنگری کنیم، و حتی آنها را زیر سؤال ببریم». قابل قبول خواهد بود

آیا تجدید نظر و شك و تردید با یقینی بودن و بدیهی بودن يك رشته قضایای دینی سازگار است؟! فرض این است که مسلمانان و مسیحی می‌خواهند از طریق

کثرت‌گرایی دست به دست هم بدهند، چگونه می‌توانند در مسأله توحید و تثلیث، تجدید نظر کنند در حالی که «توحید» اساس اسلام و تثلیث اساس مسیحیت است.

شراب یکی از محرمات قطعی اسلام است و فرد شرابخوار در جامعه اسلامی توبیخ و مجازات می‌شود، در حالی که شرابخواری در مسیحیت يك امر رایج و به يك معنی مشروع شمرده می‌شود. چگونه مسلمان و مسیحی در این نوع از احکام تجدید نظر کند؟

بگو بیاید بر يك سخن که میان ما برابر است گرد آیم و آن این که جز خدا را نپرستیم و برای او شریکی قائل نشویم، و برخی از ما برخی دیگر را در برابر خدا پروردگار خویش بگیرند...»

بررسی حقوق اقلیت‌ها در اسلام، که باب عظیمی را در فقه تشکیل می‌دهد، نشانه صلح اجتماعی و به تعبیر بهتر، زندگی مسالمت‌آمیز اقوام و ملل با یکدیگر است بدون این که تعرضی به عقاید یکدیگر بشود. شریعت محمدی ﷺ و سیره علوی و کتاب‌های فقهی، روشن‌ترین گواهند بر این که اسلام به بشریت احترام نهاده است. امیرمؤمنان علی رضی الله عنه به هنگام گردش در شهر پیرمرد نابینایی را دید که از مردم درخواست کمک می‌کرد. پرسید: این کیست؟ گفتند: مردی نصرانی است. امام

اقسام کثرت‌گرایی

کثرت‌گرایی را باید در سه مرحله مورد بررسی قرار داد:

- الف. کثرت‌گرایی رفتاری.
- ب. کثرت‌گرایی کلامی و فلسفی.
- ج. کثرت‌گرایی رستگاری.
۴. کثرت‌گرایی رفتاری، که بازگشت آن به زندگی مسالمت‌آمیز همه بشرها در کنار یکدیگر است، تحت شرایطی از اصول مسلم اسلام است، و این آیین از روز نخست منادی این اصل بوده، چنان

در پاسخ گفت: شگفتسا! از او کار کشیدید، اکنون که پسر و ناتوان شده است او را از زندگی باز داشتید؟ از بیت‌المال به او پردازید تا آبروی او حفظ شود. (۳)

۵. کثرت‌گرایی کلامی

کثرت‌گرایی کلامی این است که در قضایای عقیدتی قطعی، دست ببریم و در آن تجدید نظر نکنیم، کثرت‌گرایی به این معنا با مشکلاتی روبرو است بلکه امکان پذیر نیست:

۱. قضایای اصلی و قطعی هر آیینی، قابل دگرگونی نیست، و به تعبیری دیگر در هر آیینی يك رشته اصول به صورت قضایای متقن و بدیهی درآمده که نمی‌توان در آنها تردید کرد، مثلاً یکتاپرستی به جای بت‌پرستی از اصول مسلم تمام شرایع بالخاص شریعت اسلام است. چگونه می‌توان در این نوع از اصول تجدید نظر کرد.

۲. دین يك امانت الهی در دست ماست و هر نوع تجدید نظر در آن، نوعی

تحریف به شمار می‌رود، و حقیقت، تحریف جز خیانت به خدا و آیین او چیز دیگری نیست.

۳. يك چنین درخواستی، از پیامبر اسلام، در دوران رسالتش انجام گرفت و از او خواستند در اصولی که آورده تجدید نظر کنند. او در پاسخ گفت: این کار در صلاحیت من نیست. من فقط آنچه را که خدا گفته به شما می‌گویم:

﴿قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّ بقرآن
فیر هذا أو بڈله قل ما یكون لی أن ابڈله
من نلقاء نفسی إن اتبع إلا ما یوحی
الی﴾ (یونس / ۱۵).

آنان که به روز معاد، امید ندارند گفتند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را دگرگون ساز. بگو من چنین کاری را از پیش خود نمی‌توانم انجام دهم. من فقط تابع چیزی هستم که به من وحی می‌شود.

آیا با این مشکلات سه‌گانه و دیگر مشکلات که جای بازگویی آنها نیست چگونه می‌توان کثرت‌گرایی کلامی و فلسفی را تصویب کرد؟

۴. اصولی که انبیا در بخش معارف و احکام آورده‌اند با قوانین اجتماعی که بشر برای خود تصویب می‌کند، فاصله زیادی دارد، آنچه قابل تجدید نظر است، مصویبات مجالس قانونگذاری بشری است، مجالسی که اختیار دارد طبق يك رشته مصلحت‌اندیشی‌ها در تمام قوانین، حتی قانون اساسی کشوری تجدید نظر کند، ولی دین الهی ساخته و پرداخته فکر بشر نیست، و به بشر هم چنین اختیاری داده نشده است که در باره آن تجدید نظر کند.

۶. کثرت‌گرایی رستگاری

مقصود از کثرت‌گرایی رستگاری این است که «نجات اخروی در گرو پیروی از همه شریعتها است».

شکی نیست که پیروی از شریعتی که در عصری از جانب خدا اعلام شده، مایه رستگاری بوده، و برای همان قوم، بهترین و کاملترین آیین بوده است، ولی پس از ظهور پیامبر پسین که خود را آخرین حلقه پیامبران و کتاب خود را کتاب جاودان معرفی می‌کند، رستگاری از آن همین آیین

آخر خواهد بود

فرض کنیم که پیروی از هر شریعتی حتی از پس از نسخ آن مایه نجات است، ولی این پیروی در صورتی است که واقعیت شریعت پیشین بر همان حالت که فرو فرستاده شده است باقی بماند، نه در صورتی که دست تحریف به آن راه یافته و چیزی از آن باقی نمانده است. فرض کنیم آیین برهمن و بودا از جانب خدا فرستاده شده است، ولی آیا کتاب الهی و شریعت وی به صورت دست نخورده در اختیار پیروانش باقی مانده که آنان را نجات دهد؟! آیا شریعت حضرت موسی و حضرت مسیح، به صورت دست نخورده باقی است تا پیروان خود را در سرای دیگر نجات دهد.

حیات معنوی انسان در سرای دیگر نتیجه عقیده صحیح و عمل صالح می‌باشد و پاداش‌های اخروی، تجلیگاه این دو به شمار می‌رود، اکنون سؤال می‌شود دو عقیده متضاد یا عمل به دو حکم مخالف، چگونه می‌تواند ضامن حیات معنوی انسان باشد؟

چگونه می‌توان گفت هم عقیده به

توحید در قلمروهای مختلف و هم اعتقاد به تثلیث و سه‌گانگی خدا، هم پرهیز از شراب و ربا، و هم میگساری و رباخواری مایه رستگاری انسان در دو جهان می‌باشند؟

گواه روشن بر این که آموزه‌های الهی مربوط به ادیان پیشین دستخوش تحریف و دگرگونی شده پیدایش حرکت‌های اصلاحی در درون ادیان بالاخص مسیحیت است. پیدایش مذاهبی چون پروتستانسم و جنبش‌هایی چون «جنبش شاهدان یهود» نشانه مفاسد و انحرافات و کژی‌های بسیار در دورون آیین مسیحیت و رهبران آن است.

اکنون که پلورالیزم می‌خواهد همه پیروان شرایع الهی را اهل نجات و صلاح و فلاح معرفی کند، قبلاً باید سعی کند، آن آموزه‌های واقعی را در اختیار پیروان آنها قرار بدهد، بعداً از مردم چنین تمنایی را داشته باشد. همگان می‌دانیم که از بسیاری از ادیان پیشین جز نام و پوسته‌ای باقی نمانده و خداپرستی به بت پرستی و گاو پرستی تبدیل شده است.

این امور ششگانه را به عنوان پیش

گفتار بحث مطرح کردیم. اکنون وقت آن رسیده است که به نقد مقاله‌ای پیرامون پلورالیزم پردازیم. مقاله‌ای که به قلم آقای محمود آیدین تنظیم و به وسیله آقای عبدالمحمد موحد به فارسی ترجمه شده است:

۱. چرا دین حقیقی، در اختیار همگان قرار نگرفته است؟

نویسنده مقاله، برای توجیه کثرت‌گرایی و این که همه ادیان بر حق بوده و اکنون نیز بر حق هست، و هرگز دین واحدی حق مطلق نیست، می‌نویسد:

«اگر خداوند پروردگار همه بشریت است، چرا دین حقیقی که همان رویکرد درست و مقبول نسبت به خداوند است، تنها در اختیار عده خاصی از مردم قرار دارد، به گونه‌ای که دین در دسترس اکثریت بزرگی از هزاران میلیون انسانی که از روزهای نخستین حیات تاکنون زیسته و مرده‌اند، قرار نگرفته است؟ اگر خدا خالق و پدر همه انسانهاست آیا ممکن است دین حقیقی را تنها به اقلیت منتخبی ارزانی کرده باشد؟»

نقد

منافع، گروهی از آنان را از پیروی باز می‌دارد، بشا براین تبعیض از جانب خدا نیست، هر چه هست از ناحیه بشر است که خود تبعیض را پدید می‌آورد، و حساب مستضعف‌ها و کسانی که دسترسی به آموزه‌های الهی ندارند، جدا است.

۲. کار کوپر نیکی انجام دهیم

نویسنده، از فیلسوف مسیحی بریتانیایی، جان هیک نقل می‌کند: اکنون زمان آن فرا رسیده است که دست از نگاه بطلمیوسی نسبت به زندگی دینی نوع بشر (که در آن دین هر کس در مرکز قرار دارد) برداریم و رویکردی کوپرنیکی (یعنی خدامحوری) بکار گیریم. درست همان گونه که انقلاب کوپرنیکی نمایانگر تغییر دیدگاه انسان نسبت به جهان بود. تغییر از دگم قدیمی و کهنه بطلمیوسی که زمین را مرکز عالم می‌دانست و عالم را چرخنده به دور زمین، به درك دیگری از جهان که خورشید را محور همه سیارات از جمله زمین و همه را چرخان به دور آن می‌بیند،

تعییر را از خدا به پدر، از منطق مسیحیان است. خدا هرگز پدر انسان‌ها نیست، بلکه خالق و آفریننده آنهاست، گذشته از این غفلت کوچک، یادآور می‌شویم که خدا دین درست و مقبول خود را در اختیار همگان قرار داده است این خود انسانها هستند که گروهی از آنها حاضر به دریافت دین حقیقی نشده‌اند یا نمی‌باشند.

امکان دسترسی به دین الهی به این معنی نیست که خدا فرشته‌ای را به در خانه همه افراد بفرستد تا پیام‌های الهی را به تک تک افراد برساند، بلکه همین طوری که قرآن مجید می‌فرماید: «خدا پیامبران خود را در «آم القری»^(۴) یعنی مرکز آبادی‌ها، برمی‌انگیزد که همه افراد به آن دسترسی داشته باشند. چیزی که هست گروهی حقیقت جو و حق طلب از پیام‌های آنان الهام می‌گیرند و مکتبی می‌شوند، ولی تعصب و تقلید از روش پدران و یا حفظ

۴. «و ما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث في امها رسولا» (قصص/ ۵۹): «خداوند هرگز بر اهل آبادیها عذاب را نازل نمی‌کند مگر این که در مرکز آنها پیامبر را برمی‌انگیزد».

تبدیل نمود. به همین ترتیب الهیات امروز مسیحی نیازمند انقلاب کوپرنیکی است، که در آن این عقیده متمصبانه که «مسیحیت محوره» است جای خود را به این دریافت دهد که «خداوند محور است» و همه ادیان بشری از جمله مسیحیت، چرخنده به دور او در خدمت اهداف اویند.

نقد

ما، دربارهٔ هیئت بطلمیوس که چگونه پدید آمد و چگونه مسیحیت کتاب مقدس را چند قرن بر اساس آن تفسیر می‌کرد، سپس با امثال کوپرنیک به مخالفت برخاست سخن نمی‌گوییم. سخن در جای دیگر است و آن این که پلورالیزم با تصویب همه ادیان، به خاطر امکان زیست انسان‌ها، کار کوپرنیکی انجام نمی‌دهد، بلکه می‌خواهد «بشر محوری» را جایگزین «خدای محوری» سازد، و می‌گوید چون بشر در قرن بیست و یکم در دهکدهٔ واحدی زندگی می‌کند و از زندگی پیروان ادیان مختلف در کنار یک دیگر گریزی نیست، پس پیروان ادیان، از آن دگم و مطلق‌گرایی فرود آیند و با تجدید نظر در

اصول با هم زندگی کنند.

این نظریه پرورش دهنده شك در پیروان همهٔ ادیان است که پیروان هر دینی کم کم به مرور زمان نسبت به دین خود، از دیدهٔ شك بنگرند و به تدریج بساط دین در سایهٔ پرورش شك برچیده شود و «نیپیلیسم» یا پوچ‌گرایی جهان را فرا گیرد.

راه صحیح برای زندگی مسالمت‌آمیز این نیست که پیروان ادیان را به تجدید نظر و تنازل از اصول خود دعوت کنیم و به شك و تردید در عقاید دامن بزنیم بلکه راه صحیح این است که با حفظ اصول، زندگی مسالمت را از روی اصول مشترک آغاز کنیم.

۳. دهکدهٔ جهانی و نوسازی الهیات اسلامی

نویسنده می‌نویسد: «بنابراین جهان کم کم به يك دهکده جهانی تبدیل می‌شود که در آن، روابط شخصی میان پیروان فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون چیزی بسیار عادی است. از آنجا که امروز اطلاعات فراوانی دربارهٔ دین‌های گوناگون جمع‌آوری شده است، زمان جدایی فرهنگ‌ها و ادیان

از یکدیگر به سر آمده است. در این فرایند بسیاری از متفکران بر این عقیده‌اند که آیندهٔ الهیات هر دینی در گرو مواجهه آن دین با ادیان دیگر است. بنابراین، جهانی شدن دنیای امروز ما و این تحولات جدید، اقتضا می‌کند که الهیات اسلامی نوسازی شود نه به طور جداگانه بلکه در ارتباط با ادیان و دیدگاه‌های کلامی دیگر».

نقد

دین الهی بسان قوانین بشری و اجتماعی نیست که در هر زمان به خاطر دگرگون شدن شرایط، در آن تغییراتی پدید آید، اگر چنین بود، حق با نویسنده بود، دین الهی امانت خدا است که به وسیلهٔ پیامبران در اختیار ما قرار گرفته و ما نمی‌توانیم دربارهٔ آن دخل و تصرف کنیم که نوعی خیانت به امانت حساب می‌شود.

۴. مقصود از «دین» و «اسلام» چیست؟

در آیات قرآنی، کلمهٔ دین، و اسلام وارد شده است. هر چند گروهی اسلام را به شریعت محمدی تفسیر نموده و دین را با آن مرادف گرفته‌اند، ولی این نظر، نزد محققین صحیح نیست. و نویسنده مقاله نیز تلاش کرده این مطلب را ثابت کند و ما

گذشته از این، اگر بشا باشد هواداران همهٔ ادیان (اگر این خواب تعبیر شود) در اصول و فروع تجدید نظر کرده و با در نظر گرفتن دیگر ادیان، دربارهٔ آن بازسازی کنند، در این صورت نتیجهٔ جز محو همه ادیان و پدید آوردن يك دین واحد جدید که

ارتباطی با شرایع پیشین ندارد، پدید می‌آید.

درست است که تغییر و تحولاتی در جهان امروز ما به وقوع پیوسته است و شرایطی پیش آمده است که نهایتاً منجر به درك كسامل آنچه «همبستگی انسانی»، خواننده می‌شود، شده است، ولی همبستگی انسانی، در گرو تحریف دین و دست کشیدن از عقاید و احکام مسلم يك دین نیست، می‌توان «پلورالیزم رفتاری» را با سیاست زندگی مسالمت‌آمیز پیاده کرد، و همه انسان‌ها وابسته به ادیان الهی می‌توانند زیر چتر اصول مشترك قرار گیرند، و هر قومی به خصایص دینی خود، تأکید ورزند.

نیز در این مورد با او موافق هستیم زیرا مقصود از اسلام به گواهی آیات متعدد، این است که انسان به حکم این که بنده خداست، باید در تمام شئون زندگی تسلیم خلیا شود، و به تعبیر دیگر: در امور مربوط به دنیا و آخرت، جز به آن که خدا به آن راضی است به چیز دیگری تن ندهد، و این نوع تسلیم، در مقابل تفکر مشرکان است که در امور دین و دنیا تسلیم خدایان دروغین بودند و لذا ابراهیم آن گاه که الوهیت اجرام آسمانی را باطل اعلام کرد، چنین گفت:

﴿وَجِئْتُهُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّنِّي وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَأَ الْمُتَّبِعِينَ﴾ (انعام/ ۷۹).

بنابراین، لفظ اسلام با تمام مشتقاتی که در آیات آمده، به معنای شریعت محمدی نیست، بلکه تسلیم در مقابل خدا و به معنایی مقابل با تسلیم در برابر معبودهای دروغین است، و این دعوت از نخستین روزی که خدا پیامبرانی را برای ارشاد مردم فرستاده است، اصلی معتبر بوده و خواهد بود.

اگر آیه کریمه می گوید: ﴿إِنَّ الدِّينَ

عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/ ۱۹) مقصود، همین است، به گواه دنبال آیه که می گوید: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ (آل عمران/ ۱۹): «اهل کتاب در تعالیم الهی پس از آگاهی دچار اختلاف شدند».

بنابراین، هدف آیه این است که: «اصل مسلم در تمام شرایع و دین واقعی خدا همان تسلیم در مقابل حق تعالی است، هم در معارف و هم در احکام، هر چند ممکن است، احکام مربوط به رفتارها طبق زمان و شرایط عوض و دگرگون شود، ولی همه این شرایع با این اختلافات که نتیجه شرایط است، نوعی تسلیم و اطاعت خداست، و خدا همین را از بندگان خود از نخستین روز خواسته است.

ولی هزار نکته باریکتر از مو این جا است که دلیل مسلمانان بر این که شریعت محمد ﷺ، آخرین حلقه از شرایع آسمانی است، و بشر کنونی باید از آن الهام بگیرد، آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و نظایر آن نیست، بلکه دلایل روشنی دارد که ما در این مورد به سه دلیل اکتفا می کنیم:

۱. ﴿قِيَانٌ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَهُمْ فِي شِقَاكِ فَسَبِّحْكَ بِكُفْرِهِمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بقره/ ۱۳۷).

«اگر آنها نیز به آنچه شما ایمان آورده اید، ایمان آورند، هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کنند، آنان سرسخت با تو دارند و خداوند برای رفع شر آنها تو را کفایت می کند و او شنوا و داناست».

این آیه به روشنی می رساند که پس از بعثت حضرت محمد ﷺ، هدایت، و درستکاری مشروط بر این است که بر شریعت محمدی ایمان آورده و در نتیجه بر طبق آن عمل کنند. چگونه با تصریح این آیه می توان گفت اگر بودایی و یهودی و مسیحی و همچنین کلیه پیروان ادیان بر دین خود عمل کنند رستگارند، هر چند ایمانی بر آخرین حلقه از شرایع نداشته باشند.

۲. روایات متواتر که شریعت پیامبر را آخرین شریعت جهانی، و حلال و حرام آن را حلال و حرام ابدی شمرده است. اگر پیروی از شرایع دیگر جایز و صحیح است، جهانی جاودانگی احکام او چه معنایی می تواند داشته باشد.

۳. نامه نگاری های پیامبر به سران کشورها مانند روم و ایران و دیگر امیران منطبقه با دعوت آنان به شریعت خود، نشانه آن است که دوران پیروی از دیگر شرایع سرآمده است و رستگاری را فقط و فقط در پیروی از آیین او است.

بسا توجه به این دلایل روشن، نمی توان کثرت گرایی رستگاری را بر اسلام تحمیل کرد، و اگر فردی آن را، مطرح کند، يك نظریه شخصی است ولی هرگز قرآن و احادیث پذیرای چنین نظریه ای نیست.

ادیان بزرگ تاریخ به مشابه مجموعه های شناختی است که منظومه واحدی از باورها را تشکیل می دهند، ولی هرگاه یکی را برتر و کامل تر تشخیص دادیم به حکم خرد، باید از افضل و برتر پیروی کنیم، و این حقیقتی است که برخی از طرفداران پلورالیسم به آن تصریح می کنند.

ویلیام الستون می گوید: «من واقعاً فکر نمی کنم کلیه ادیانی که در طول تاریخ بسط پیدا کرده و تا به امروز دوام یافته اند، از نظر معرفت شناسی یکسان و برابرند» و نیز می گوید: ممکن است ملاحظات

دیگری، برخی از این منظومه باورها را بر پایه‌ای دیگر رجحان بخشید. (۵)

۵. ملاک، ایمان و عمل صالح است

از دلایل نویسنده بر استواری پلورالیزم و کثرت‌گرایی، در قلمرو رستگاری، آیه‌های سه‌گانه‌ای (۶) است که در آنجا به چهار گروه: مؤمنان، و یهودیان و مسیحیان و صابئان نوید می‌دهد که اگر به خدا و به روز آخرت ایمان بیاورید، و عمل صالح داشته باشید، همگی رستگار خواهید شد.

در سال‌های ۱۳۵۰، فردی به نام دکتر میمنندی نژاد در ایران با این آیات بر کثرت‌گرایی استدلال می‌نمود و می‌خواست برساند که پیروان تمام شرایع، اهل نجاتند ولی با شروط سه‌گانه، نویسنده، مقاله مورد بحث، هم این این آیه را یکی از دلایل خود معرفی کرده است.

اینک آیه و کیفیت استدلال او

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا

۵. کیان، شماره ۱۵، ص ۷.

۶. بقره/ ۶۲، مائده/ ۶۹، حج/ ۱۷.

وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَن آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ﴾. (مائده/ ۶۹).

کسانی که به آیین اسلام ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و همچنین یهود و نصاری و صابئان، هرگاه ایمان راستین به خدا و قیامت داشته و عمل صالح انجام دهند، اجر و پاداش آنان نزد خدا محفوظ است، نه از عذاب قیامت بر آنان یمی است و نه اندوهگین می‌باشند.

نویسنده مقاله آورده است:

«به نظر می‌رسد که این آیات به روشنی به ما می‌گوید که سه شرط برای مقبولیت انسان نزد خداوند یا به عبارت اسلامی آن، ورود به بهشت وجود دارد. اولین شرط ایمان به خداوند، دومین شرط اعتقاد به آخرت و سومین شرط، عمل صالح است. اما همان‌گونه که فضل الرحمان اشاره می‌کند وقتی به تاریخ تفسیر رجوع می‌کنیم اکثریت مفسران مسلمان کوشیده‌اند تا به هر نحوی از پذیرش حقیقت مذکور در آیه، یعنی

شرط ایمان به خدا و اعتقاد به آخرت و عمل صالح برای رستگاری پرهیز کنند».

نقد

ولی نویسنده از هدف واقعی این آیه و مشابه آن غفلت ورزیده و آن را دلیل بر کثرت‌گرایی گرفته است، در حالی که این آیات هدف دیگری را تعقیب می‌کند و در صدد ردّ اندیشه‌های باطل یهود و نصاری است، نه در مقام پذیرش همه آن شرایع به شروط سه‌گانه، و این حقیقت با توجه به آیات دیگر روشن می‌شود

اولاً: یهود و نصاری خود را فرزندان خدا و حبیبان او معرفی می‌کردند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ
أَبْنَاءُ اللهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...﴾ (مائده/ ۱۸).

«یهود و نصاری گفتند، ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم».

ثانیاً: آنان مدعی بودند که مجرمان آنها فقط چند روزی بیش در آتش نخواهند ماند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَن نَّمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا

معدودة...﴾ (بقره/ ۸۰).

«ما جز چند روزی در آتش نخواهیم برد».

و ثالثاً: آنان رستگاری را در گروه نصرانی و یهودی بودن می‌انگاشتند و انتساب به این دو گروه را در رستگاری کافی می‌دانستند و ابراهیم را نیز به یکی از آن دو فرقه متسبب می‌کردند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى
تَهْتَدُوا...﴾ (بقره/ ۱۳۵).

«گفتند: یهودی و یا نصرانی شوید آنگاه هدایت یافته هستی»

خدا در مقابل این ادعای خودخواهانه آنان، یادآور می‌شود که رستگاری در گرو آنچه شما می‌گویید نیست، نه یهودان فرزندان خدا و محبوبان درگاه او هستند و نه نصاری، و نه هدایت بر محور یهودی بودن و نصرانی بودن می‌چرخد، بلکه رستگاری از آن ایمان به خدا و عمل صالح است، نه در گرو این نامهای تهی و خودخواهی‌های بی‌جهت و لذا در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿... تِلْكَ أَمَانَتِهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ * بلی من اَسَلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿ (بقره/ ۱۱۱-۱۱۲).

چنانچه یهود و نصاری می گویند آرزو و خیال خامی بیش نیست، بگو اگر راستگو هستید بر گفتار خود گواهی بیاورید، بلکه رستگاری از آن کسی است که تسلیم خدا شود در حالی که او نیکوکار است، پس برای او پاداشی نزد پروردگار می باشد و برای او اندوهی و حزنی نیست.

بنابر این، هدف آیه رسمیت بخشی به این آیین ها نیست بلکه روشن کردن این جهت است که رستگاری در تمام شرایع در گرو ایمان و عمل صالح است نه انتساب به یهودیت یا نصرانیت یا گروه های دیگر، این انتساب ها تا با ایمان و عمل نیک همراه نباشد سودی نمی بخشد.

روشن تر بگوئیم، یهود خودخواه، خود را ملت برگزیده، محبوب خدا، که باید دیگران را بسسه بسردگی بگیرد، می پنداشت، نصاری از طریق اعتقاد به خدا شدن مسیح در بخشودگی گناهان،

و مسأله عشاء ربانی، و دستگاه گناه بخشی کشیشان، برای خود نوعی مصونیت تصور می کردند و سرانجام هر دو گروه نسبت به تعالیم الهی عملاً بی اعتنا بودند.

قرآن در نقد این نوع اندیشه که مانع از هر نوع تحقق تحول در روح و روان انسان است هشدار می دهد که این ها ملاک نجات نیست بلکه نجات در ایمان و عمل نهفته است. در این صورت مضمون آیه کوچک ترین ارتباطی به رسمی بودن همه این شرایع در تمام زمان ها ندارد. بلکه بر اصل واحدی تأکید می کند که در تمام شرایع از اعتبار خاصی برخوردار بوده است و آن اینکه، نام ها، القاب، انتساب ها مایه نجات نیست، همه باید با ایمان و عمل صالح مجهز شوند و اما در زندگی از کدام شریعت پیروی نمایند و انواع و خصوصیات عمل صالح را از کدام آیین بگیرند، آیه در صدد تبیین آن نیست، در این قسمت باید به آیات دیگر مراجعه کرد.

۶. مفهوم «الله» و فیض عام نویسنده مقاله می گوید: دلیل دیگری

که برای انقلاب کومپوزیتیکی در الهیات اسلامی وجود دارد، مفهوم قرآنی خداوند است. قرآن در سوره فاتحه الكتاب تأکید دارد که «الله» تنها خدای کسانی که از تعالیم دین نهادینه شده محمد ﷺ تبعیت می کنند نیست بلکه خداوند همه جهانیان است (فاتحه الكتاب، آیه ۱). اگر الله فقط خداوند مسلمانان یا امتی دیگر نیست بلکه خداوند همه انسان هاست، این بدین معنی است که فیض و رحمت الهی محدود به يك جامعه خاص نیست، بلکه شامل همه موجودات مخلوق خداوند بدون هیچ محدودیتی می شود... این بدان معنی خواهد بود که اسلام به عنوان دین نهادینه شده حضرت محمد تنها دینی نیست که خداوند در آن تجلی یافته ...».

نقد

این استدلال از شگفت ترین استدلال هاست، زیرا شکی نیست که خدایی که قرآن معرفی می کند، خدای جهانیان است و اصولاً اساس توحید را ربوبیت جهانی او تشکیل می دهد. بنابراین او نسبت به همه بشندگان خود، رؤوف و

مهربان است و راه هدایت را به همگان ارائه می کند، و خود را در تمام مکان ها و زمان ها به جهانیان معرفی نموده، و تکالیفی از آنان خواسته است.

در این مطلب سختی نیست، ولی سخن در جای دیگر است. خدا در هر زمانی از طریق پیامبر آن زمان، خویش را معرفی کرده و راه را نشان داده است، ولی پس از آمدن پیامبر دیگر، همان خدای جهانیان تمام بشر را به آیین بعدی دعوت کرده و برای سعادت راه دوم را نشان داده است. آنگاه که خاتم پیامبران آمد، رحمت عمومی خدا و ربوبیت جهانی او سبب شد که به همه جهانیان، راه هدایت را معرفی کند. بنابراین مقتضای ربوبیت خدا و عبودیت و بندگی بشر این است که تسلیم فرمان او شود، نه این که با وجود آیین ناسخ، از منسوخ پیروی نماید.

اگر آیین اسلام، آیین قومی بود، در این صورت، با ربوبیت جهانی خدا سازگار نبود، ولی فرض این است که اسلام، يك آیین جهانی و جاودانی است و همگان را به معارف و احکام خود، دعوت می کند.

۷. پلورالیزم و موضع‌گیری‌های حاکمان مسیحی
 پلورالیزم می‌کوشد که پیروان ادیان را بر سر سفره واحدی بنشانند و قلوب آنان را به یکدیگر مهربان سازد، ولی در جهان مسیحیت اثری از این اندیشه نیست بلکه ما عکس آن را در این چند سال اخیر مشاهده می‌کنیم. پس از انفجار برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، این حادثه توسط رئیس‌جمهور آمریکا به جنگ جدید صلیبی تعبیر شد، پس از آن، اظهار نظرهای فراوان مقامات مذهبی و سیاسی جهان مسیحیت درباره اسلام و پیامبر آن آغاز شد که همگی در جهت مخالف صلح اعتقادی بود، و اوج آن در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ با بحران کاریکاتورهای پیامبر عظیم‌الشان اسلام در غرب، و سخنرانی پاپ در سپتامبر ۲۰۰۶ در آلمان نمودار شد که با طرح سؤال: آیا پیامبر اسلام غیر از شر چیزی آورده است؟ اقلیت قلوب مسلمانان جهان را جریحه دار ساخت.
 با چنین موضع‌گیری‌های مقامات مذهبی یهود و نصاری، فشار آوردن به مسلمانان که در عقاید خود تجدید نظر

کنند، جز یک سیاست یک‌جانبه چیز دیگری نمی‌تواند باشد، و این که نویسنده می‌گوید: جاده یک‌طرفه، گذشته اکنون به جاده دو طرفه تبدیل شده، نوعی ساده‌اندیشی است، بلکه جاده در میان مسیحیان به همان یک طرفه بودن خود باقی است.

۸. ادعای انحصاری با آیه ۶۴ سوره آل عمران سازگار نیست

نویسنده می‌گوید: اگر مسیحیان جایگاه مسیح را مورد بازنگری قرار دهند آیا مسلمانان نیز حاضرند همین راه را بپیمایند. آنگاه می‌نویسد: اگر بر این پرسش پاسخ منفی دهیم به نظر می‌رسد که چالش‌های روز افزون ناشی از کثرت‌گرایی دینی در جهانمان را نادیده گرفته‌ایم، واقعیتی که با پاسخ منفی به این پرسش، نادیده گرفته خواهد شد این فرمان قرآنی است که ما باید در تعامل با دیگران «شیوه گفتگو» در پیش بگیریم به طوری که هرگونه ادعای انحصاری نسبت به حقیقت در رد روابطمان با پیروان ادیان دیگر مردود شمرده شود. (آل عمران/ ۶۴).

نقد

در تفسیر آیات قرآن باید «کل نگر» بود، نه «جزء نگر». متأسفانه نویسنده راه دوم را برگزیده است در حالی که برای داورى درباره مقصود گوینده، باید تمام کلمات مربوط به موضوع را دید.

آیه مورد نظر وی را در گذشته مطرح کردیم، آیه ناظر به کثرت‌گرایی رفتاری است و این که تمام پیروان شرایع، تحت شرایطی می‌توانند کنار هم زندگی کنند، و ارتباط به کثرت‌گرایی کلامی و یارستگاری ندارد. خورشیدخانه، مفاد آیه در طول چند قرن در کشورهای اسلامی تحقق یافته و اقلیت‌ها از آزادی در زندگی و عمل به سنت و آداب خود کاملاً آزاد بوده‌اند.

نویسنده قبل از مراجعه به قرآن و سنت، مدعا را، مسلم گرفته، سپس به دنبال دلیل رفته است، و با آیه‌ای استدلال می‌کند که شأن نزول آن درست بر خلاف پلورالیزم کلامی و یارستگاری است. آیه درباره مسیحیان شهر «نجران» نازل شده است. و پیامبر از آنان خواست که به آیین اسلام مشرف شوند، نخست از طریق برهان و دلیل وارد شد. سرانجام پیشنهاد

مباهله کرد، آنان هیچ کدام را نپذیرفتند، در نتیجه قرار شد با پرداخت مالیات سرانه به حکومت اسلامی، در کشور اسلامی زندگی کنند، و دولت اسلامی نیز امنیت آنان را فراهم سازد.

۹. بازنگری در عقاید اسلامی

نویسنده می‌گوید: بازنگری در عقاید اسلامی، نه تنها پاسخ منفی به آن، با اشکال روبرو است، بلکه پاسخ مثبت به آن نیز خالی از چالش نیست، زیرا در این صورت، خطر دیگری مسلمانان را تهدید می‌کند و آن کم ارزش شمردن قرآن به عنوان وحی منحصر به فرد، و نهایی خداوند و خاتمیت حضرت محمد است.

نقد

یادآور می‌شویم: پاسخ مثبت می‌تواند به سه صورت مطرح باشد:

۱. بازنگری در عقاید قطعی و برهانی به خاطر ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز. به این کار، نه خرد اجازه می‌دهد و نه شرع.
۲. زندگی مسالمت‌آمیز پیروان شرایع در کنار یکدیگر بدون دگرگونی در اصول

مورد قبول هر کدام، در گرو، تحریف دین الهی نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمان خود به استنادار وقت نوشت:

«وَلَا تَكُونَنَّ لَهُمْ سَبْعاً ضَارِباً تَفْتَنِمُ أَكَلَهُمْ لِأَنَّهُمْ صِغْفَانٍ إِمَّا أَخَّكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (۱)

«برای آنان حیوان درنده ای مباش که خوردن آنها را غنیمت بشماری زیرا آنها بر دو گروهند یا برادر دینی تو هستد یا انسانهایی مانند تو».

۱۰. «وحی قرآنی» کامل و نهایی نیست

نویسنده زیر این عنوان به سه مطلب اشاره می کند:

اول: آن که مسلمانان نمی توانند مدعی شوند که تمامی وحی الهی را در قرآن در اختیار دارند به گونه ای که تلقی شود همه حقیقتی که خداوند می خواهد آشکار سازد در قرآن به طور کامل بیان شده است، زیرا از نظر کلامی می توان گفت هیچ ابزاری خلق نشده است که بتواند همه بی نهایت را

شامل شود و در برگیرد.

دوم: مسلمانان نمی توانند مدعی شوند قرآن کلام نهایی خداوند است گویی هیچ معیار دیگری برای حقیقت الهی خارج از آن وجود ندارد. این گفته بدان معناست که قرآن کلام خداوند است اما نه به این معنا که هیچ چیز دیگر کلام او نیست.

سوم: آن که مسلمانان نمی توانند مدعی شوند قرآن بهترین ممکن است به این معنی که خداوند نمی توانست خداوندی خویش را از طریق دیگری غیر از قرآن و در زمان های دیگر آشکار سازد. اگر مسلمانان بر این عقیده باشند که وحی الهی که در قرآن آمده دربرگیرنده تمام حقیقت خداوند است و امکان وحی های دیگر را مردود شمارند این اعتقاد با جهان بینی قرآنی که می گوید خداوند از طریق پیامبرانش به ما شرایع و راه های مختلف رفتاری را اعطا کرده است اما را ترغیب کند که در خوبی ها از یکدیگر پیشی بگیریم، همخوانی ندارد. (مانده ۵).

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، فراز ۹۸.

نقد

درباره مطلب نخست که می گوید: «مسلمانان نمی توانند مدعی شوند که تمام وحی الهی را در قرآن در اختیار دارند زیرا هیچ ابزاری خلق نشده است که بتواند همه بی نهایت» را شامل شود، یادآور می شویم مقصود از «همه بی نهایت» چیست؟

اگر مقصود «علم بی پایان خداوند است» مسلماً پاسخ منفی است، و هیچ مسلمانی مدعی نیست که علوم بی پایان خداوند، همگی در قرآن گرد آمده است. و اگر مقصود این است که آنچه مربوط به معارف و احکام است در قرآن تجلی دارد، پاسخ مثبت است، قرآن به نحو روشن معارف الهی و احکام را، بیان کرده و به ضمیمه سنت پیامبر و سخنان جانشینان بزرگوار او، دین الهی کامل شده است، آنجا که می فرماید: «أَلَيْسَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مانده ۳).

مطلب دوم: (قرآن کلام خداوند است اما نه به این معنی که هیچ چیز دیگر کلام او نیست) يك نوع توضیح و اوضحات

است، زیرا مسلمانان به پیامبران پیشین و کتابهای آنان ایمان راسخ دارند، و قرآن را تنها کتاب وحی الهی نمی دانند بلکه به يك رشته کتاب های آسمانی و آورندگان آنها ایمان راسخ دارند، اینک تصریح قرآن در این مورد:

«أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَقُصِرُكَ بَيْنَ أَخْصِدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره/ ۲۸۵)

«رسول اسلام و گروهندگان به وی، به آنچه خدا فرو فرستاده است ایمان آورده اند. همگان به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولان خدا ایمان آورده اند، و در ایمان به پیامبران تبعیض قائل نمی شوند».

مطلب سوم که می گوید: «اگر مسلمانان امکان وحی های دیگر را مردود بشمارند این اعتقاد با جهان هستی خدا و با آیه ۵۱ سوره مائده همخوانی ندارد» نیز توضیح و اوضحات است، زیرا هیچ مسلمانی، شرایع پیشین و وحی های دیگر را مردود نمی شمرد و برای همه آنها اصالت و صحت قائل است ولی معتقد است که تمام شرایع، بسان کلام های يك

دبیرستان و یا يك دانشگاه هستند و هر کدام در موضع خود، بسیار مفید و سازنده می‌باشند، ولی اکنون بشر باید در عالی‌ترین و بالاترین کلاس تربیت شود و به آخرین پیام الهی پاسخ بگوید. و دوران برنامه‌های پیشین سپری شده است و با وجود اکمل نوبت به کامل نمی‌رسد، و در عین حال، در این میان يك رشته مشترکاتی هست که در تمام کتب آسمانی وارد شده است و همان‌ها می‌توانند مبنای زندگی مسالمت‌آمیز باشند، بنابراین آیه ۵۱ سوره مائده کوچک‌ترین منافات با حفظ اصول عقیدتی و احکام آیین محمدی ندارد.

سه مطلب دیگر

نویسنده بدان کسی که قبلاً اصلی را مسلم گرفته، سپس به دنبال دلیل آن می‌رود، اصل کثرت‌گرایی را يك نظر پا بر جا تلقی کرده و برای اثبات آن به این سو و آن سو دست انداخته و این بار نیز به سه مطلب دیگر اشاره می‌کند که به تحلیل آنها می‌پردازیم:

اول: پیام خداوند در قرآن بدون استثنا مربوط به همه است و این گفته می‌تواند در

مورد شخصیت‌های دینی دیگر و وحی دیگر نیز صادق باشد.

نقد: اولاً: این ادعاء - گذشته از این که به هدف نویسنده (لزوم تجدید نظر مسلمانان در عقاید و احکام) ارتباط ندارد، کار را پیچیده‌تر می‌کند، زیرا اگر يك دین جهانی و جاودانی به نام آیین محمدی ﷺ ، از نظر نویسنده مشکل‌زا است، زیرا با این عقیده نمی‌توان، زندگی مسالمت‌آمیز در میان پیروان سایر ادیان مطرح کرد (و لذا پیشنهاد می‌کند مسلمانان تجدید نظر کنند)، وجود ادیان جهانی و جاودانی متعدد و هر يك به قید جاودانی مشکل زندگی در کنار هم را دو چندان می‌سازد.

ثانیاً: گفتار او در صورتی صحیح است که این ادیان در عرض هم برای بشر ارائه شده باشند، در حالی که آنها در طول هم فرو فرستاده شده و برای مراحل مختلف عرصه شده‌اند، و با رسیدن مرحله پایانی، دیگر رسمیت آیین پیشین بی‌معنی خواهد بود.

دوم: اگر وحی قرآنی جهان شمول و سرنوشت ساز است، باید نه تنها برای

مسلمانان، بلکه برای دیگران نیز معیار باشد، آنگاه در تأیید این گفتار توضیحی از «نستر» نقل می‌کند.

نقد: اتفاقاً قرآن نیز مدعی همین سخن است، و او برای همه مردم جهان پیام آورده است چنان که می‌فرماید: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره، آیه ۱۸۵) این کسوت‌های دیگران است که از این چشمه زلال معرفت، بهره نمی‌گیرند.

سوم: مسلمانان همچنان که باید وحی قرآنی را اجتناب ناپذیر بدانند به این معنی که همان طور که حقیقت نهفته در آن، زندگی مسلمانان را غنی کرده و متحول ساخته است باید همین تأثیر را بر زندگی دیگران نیز داشته باشد.

نقد: این مطلب جز تکرار مطلب دوم چیزی نیست، اگر دیگران از چشمه زلال، بهره نمی‌گیرند این کوتاهی از خود آنان سرچشمه می‌گیرد، آنان اگر غبار تعصب را از چهره عقل بپفکنند می‌توانند از تعالیم آیین محمدی بهره بگیرند.

و به قول حافظ:
تا نگرودی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سرورش

و به تعبیر عارفی دیگر:
هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
ما در این جا دامن سخن را کوتاه
می‌سازیم زیرا در باقیمانده مقاله، مطلب چشم‌گیری که بشود درباره آن سخن گفت نیست فقط نویسنده در پایان تحت عنوان «نتیجه‌گیری» سخنی دارد که به اختصار به نقد آن می‌پردازیم:

سؤال نخست

از کسانی که معتقدند تنها افرادی رستگارند که از آموزه‌های حضرت محمد ﷺ پیروی می‌کنند، سؤال می‌شود: آیا مسلمانی يك مسلمان نتیجه اختیار و اراده او است یا نوعی هویت فرهنگی است که هنگام تولد به دست می‌آورد. اگر چنین چیزی، امتیاز برای رستگاری تلقی می‌شود، چرا خداوند چنین امتیازی را تنها به يك گروه داده است و اکثریت را از آن محروم کرده است.

نقد: مسلمان زادگی هر چند امتیازی است که خارج از اختیار به دست می‌آید ولی در برابر، منشأ مسئولیت بزرگی است

که در غیر مسلمان زاده، نیست. افرادی که در محیط اسلامی متولد و بزرگ می‌شوند، خدای نکرده اگر روزی از اسلام فاصله بگیرند، حجت بر آنها تمام شده در پیشگاه خدا هیچ عذری بر دوری از آیین نجات بخش ندارند. ولی کسانی که در غیر محیط اسلامی، زاده و بزرگ می‌شوند و از آیین نجات بخش آگاهی ندارند، بر دو نوعند:

۱۰. جاهل قاصر: فردی که به دنبال کسب رضای خدای بزرگ است ولی به خاطر يك رشته موانع، دسترسی به آیین نجات بخش ندارد، چنین افرادی، مورد رحمت حق قرار گرفته و مجازات نمی‌شوند، و قرآن از این گروه به عنوان «آخرین مرجعین لأمراً لله» (توبه/ ۱۰۶) یاد کرده است، و بسیاری از مردم، در گذشته که وسائل ارتباط جمعی قوی و نیرومند نبوده، مستضعفانی بودند که به خاطر يك رشته موانع دسترسی به آیین حق نداشتند. و این افراد به حکم آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» (نساء/ ۹۸) در پیشگاه خداوند معذورند.

۲. جاهل مقصر: افراد ناآگاه ولی از تحصیل آیین رضایت بخش کوتاهی کرده و

تعصب‌های جاهلانه، یا منافع شخصی و قبیله‌ای موانع از آن شده است که غبار تعصب از چهره خویش بیافشاند، و در جرگه مؤمنان قرار گیرند.

اگر مسلمان زادگی يك امتیاز است، نقطه مقابل آن، از تسهیلاتی برخوردار است که هرگز، طرف مقابل از آن برخوردار نیست.

دوم. محقق برجسته مسلمان محمود ایوب در تفسیر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ آتَمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ».

اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آنها را می‌بخشیم و در باغ‌های بر نعمت بهشت وارد می‌سازیم.

و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه را که بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن)، بر پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند

تعصب‌های جاهلانه، یا منافع شخصی و قبیله‌ای موانع از آن شده است که غبار تعصب از چهره خویش بیافشاند، و در جرگه مؤمنان قرار گیرند.

اگر مسلمان زادگی يك امتیاز است، نقطه مقابل آن، از تسهیلاتی برخوردار است که هرگز، طرف مقابل از آن برخوردار نیست.

دوم. محقق برجسته مسلمان محمود ایوب در تفسیر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ آتَمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ».

اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آنها را می‌بخشیم و در باغ‌های بر نعمت بهشت وارد می‌سازیم.

و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه را که بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن)، بر پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند

۱. اگر آیین محمدی، تنها آیین

نجات بخش است پس چرا اقامه تورات را مایه فزونی نعمت می‌داند، برای پاسخ از این پرسش متن آیه و ماقبل آن را می‌آوریم

آنگاه به توضیح مفاد آنها می‌پردازیم:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ آتَمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ﴾.

«و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند گناهان آنها را می‌بخشیم و در باغ‌های بر نعمت بهشت وارد می‌سازیم».

«و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه را که بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن)، بر پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند

خرورد، جمعی از آنها می‌مانند و هستند ولی اکثرشان اعمال بدی انجام می‌دهند».

شکی نیست که منظور از بر پا داشتن تورات و انجیل آن قسمت از تورات و انجیل واقعی است که در آن زمان در دست آنها بوده نه قسمت‌های تحریف یافته که مسلمانان اثر را ندارد.

۲. آیه در مقام به وسعت شناختن همه آیین‌ها نیست؟

پاسخ از این پرسش این است که آیه هدف دیگری را تعقیب می‌کند و آن این است که اصول تعلیمات انبیا در همه جا یکسان است و تفاوت در میان آنها تفاوت بین کامل و اکمل است و این منافات با آن ندارد که برخی از احکام آیین قبل به وسیله بعضی از احکام آیین بعد نسخ گردد.

پیروی فقط از يك صراط

قرآن مجید بهترین محک برای بازشناسی حق از باطل است این کتاب آسمانی با صراحت کامل تنها به پیروی از يك آیین دعوت می‌کند، و از پیروی از آیین‌های متعدد باز می‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام/ ۱۵۲).

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید، و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی ننمایید که شما را از طریق حق باز می‌دارد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید».